بسم الله الرحمن الرحیم

13980713

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه دوازدهم

۱۳/۷/۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم شهید ثانی اعلی الله مقامه در بحث ما یک سری روایات را آوردند. در آخرش فرمودند که اخباری که در مسئلة موجبیت خلوت نسبت به استقرار مهر و عدم موجبیتش هست این اخبار هیچ خبر صحیحی در میان آنها نیست «إلا خبر زرارة الذي نبّهنا على صحّته، و هو دالّ على المذهب الأول» بعد می‌گوید این خبر اشکالی دارد که اشکالش را طرح می‌کند.

خبر زراره که ایشان «نبّهنا على صحّته» که دارند مسالک ج۸، ص۲۲۸ این عبارت ایشان.

روایت‌های زیادی را ایشان ذکر کردند. سه تا نکته به‌طور کلی وجود دارد در اظهارنظر مرحوم.

نظری که ایشان کردند اوّلاً استقصاء ایشان تام نیست، بعضی روایات هست که خود ایشان هم این روایات را حتماً صحیح می‌داند و ایشان اینجوری اظهارنظر کردند، اظهارنظر خیلی درستی نیست.

نکتة دوم اینکه یک سری روایاتی هست که ایشان حسن می‌داند، روایات ابراهیم بن هاشم که تقریباً متأخرین از ایشان بدون تردید اینها را صحیحه می‌دانند. اینها یک مرحلة دیگری هست.

مرحلة سوم این هست که اصلاً این سبک اظهارنظر کردن ناشی از این است که ما روایت را جداجدا تک تک در نظر می‌گیریم. ولی اگر مجموعه روایات را در نظر بگیریم اصلاً نباید اینجور مشی کرد. چون هم روایت‌هایی که استقرار دهندة مهر را دخول می‌داند هم روایت‌هایی که ازش استفاده می‌شود که نفس خلوت منشاء استقرار مهر می‌شود هر دو دسته اینقدر زیاد هستند که به هر دو دسته اطمینان به صدور حاصل می‌شود. بعضی‌هایش را ممکن است سندهایش را خیلی معتبر ندانیم اینجور نیست. فرصت نکردم روایت‌های دخول را کامل ببینم. یک مقداری از روایت‌های دخول را که در همین بحث مهر ذکر کرده بود، بعضی جاهایش را ارجاع داده بود، ارجاعی‌هایش را فرصت نکردم، جلد ارجاعاتش دستم نبود. ولی آنهایی که در خود جلد ۲۶ جامع احادیث بود، خود آنها خیلی زیاد است. روایت‌هایی که موجبیت خلوت هم بود آنها هم خیلی زیاد است. یکی یکی این روایات را سریع می‌خوانم. اشارة اجمالی به صحت و سقمش می‌کنم.

۳۹۰۵۵ اولین روایت ماست. که روایت حلبی هست.

در سندش ابراهیم بن هاشم هست که مرحوم شهید ثانی حسنه می‌داند ولی بنابر تحقیق صحیحه است. این ۳۹۰۵۵ ذیلش دو طریق به حفص بن البختری ذکر شده که یکی از روایت‌های حفص بن البختری موثقه است از تهذیب که نقل شده علی بن حسن بن فضال در سندش است. یکی‌اش در کافی نقل شده ابراهیم بن هاشم هست که آن صحیحه است. ایشان حسنه می‌داند و ما صحیحه می‌دانیم.

روایت دیگری که بدون تردید صحیحه است و ایشان این را در بحثشان به آن توجه نفرمودند روایت عبدالله بن سنان است. ۳۹۰۵۶ که از آن استفاده می‌شود که نفس دخول کافی نیست و باید ادخال شده باشد. که این روایت سندش این است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

این سند هیچ تردیدی در صحتش نیست. ایشان چطور این سند را مدنظر نداشتند. یک جایی در کلام شهید ثانی دیدم شهید ثانی به تهذیب خیلی توجه داشته. بیش از همه محور کارش تهذیب بوده تا کافی. احتمال می‌دهم به کافی مراجعه نکرده. چون این روایت از کافی است. ولی بالأخره روایت، روایتی که در صحتش تردیدی نیست.

«فَلَمْ يَمَسَّهَا وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ وَاقَعَهَا فِي الْفَرْجِ وَ لَمْ يُنْزِلْ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.»

روایت بعدی، ۳۹۰۵۷ موثقه است.

۳۹۰۵۹ موثقه است. علی بن حسن بن فضال در سندش هست. این برای یونس بن یعقوب است.

۳۹۰۶۱ موثقه است.

۳۹۰۶۲ سندش این هست، الصفار عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن ظریف، که ظریف بن ناصح بود ثعلبه، یونس بن یعقوب. این یونس بن یعقوب را در شرح حالش نوشتند که فتحی شد بعد برگشت. حالا شاید ایشان به اعتبار اینکه معلوم نیست که چه زمانی این روایت را ثعلبه از او اخذ کرده، مثلاً روی همین جهت این روایت را غیر معتبر تلقی کرده.

شاگرد: فتحی بوده اخذ کرده. زمانی که فتحی بوده روایت گرفته شده همان زمان گرفته شده بعد هم تأثیرش را گذاشته.

استاد: آن یک مقداری چیز هست که چی را باید ملاک قرار داد. زمانی از یک نفری یک مطلبی اخذ شده که آن زمانی که از او مطلب اخذ شده آن فاسد المذهب بوده، بعداً مذهبش صحیح شده. آیا این را می‌شود تصحیح کرد. ممکن است شخصی بگوید اینکه سکوت کرده و نگفته که من مطالبی که قبلاً گفتم مطالب نادرستی است، خود این سکوت به منزلة اخبار به صحت روایت‌های سابق هست و همین کافی هست برای اینکه روایت‌هایش را تصحیح بکنیم. بعید نیست ما این مطلب را بگوییم که سکوت ظهور عرفی دارد در پذیرش روایت‌های قبلی که این آقا داشته.

شاگرد: صرف سکوتش می‌تواند این باشد یادش نیست چی‌ها بوده

استاد: نه.

بحث کذب و اینها نیست. بحث صحت مذهب شرط تعبدی است. شارع مقدس تعبداً، فرض این است که شخص شخص ثقه‌ای است ولو شخص ثقه را شارع مقدس حجیت به قول فاسد المذهب قرار نداده بنابراین موقعی که فاسد المذهب. به سیرة عقلا مطرح نیست. فرض این است که ما به هر حال روایت‌های موثقات را نمی‌خواهیم قبول کنیم. روی این مبنا که می‌خواهیم مشی بکنیم که موثقات مورد پذیرش نیست این صحبت است.

این روایت را می‌توانیم موثقه بدانیم یا صحیحه بدانیم. این ان قلت و قلت‌ها در آن هست که آیا ملاک را زمان اخذ حدیث باید بگیریم یا بعد از اینکه برگشته این برگشت به جهت سکوتی که کرده به منزلة تأیید روایت سابق هست، این ان قلت و قلت‌هایی که هست. در حسن بن علی بن فضال قبلاً فرض کردم در مورد حسن بن علی فضال نمی‌شود این بیان را پیاده کرد. حسن بن علی بن فضال موقعی مرگش را موقع احتضارش می‌گوید برگشته، موقع احتضار دیگر فایده ندارد. کسی که یک زمان قابل توجهی بعد از رجوعش به مذهب حق زنده بوده آن را.

علی ای تقدیر این روایت، ان قلت و قلت‌ها در موردش هست که آیا این روایت را بپذیریم، نپذیریم. موثقه بدانیم یا صحیحه بدانیم. ولی ای تقدیر ما یک و دو و سه و چهار، لااقل اینجا ۳۹۰۵۹، ۳۹۰۶۱، ۳۹۰۶۲، سه روایت برای یونس بن یعقوب هستند. این سه تا روایت یونس بن یعقوب الفاظش یک مقداری فرق دارند ولی ممکن است همه‌اش را ما یک روایت بدانیم. اگر اینها را یک روایت بدانیم ۵ تا روایت هست که این ۵ تا روایت یا موثقه است یا حسنه است، یک موردش هم که صحیحه است این حجم، حجمی هست که قطعاً اطمینان‌بخش هست به صحت فی الجملة آنها. بنابراین این روایت دخول.

تازه این ۵، ۶ تا آنهایی بود که در این باب بود. در آخر باب مواردی را آدرس می‌دهد که در باب ابواب الجنایات روایت بزنطی، داود، حفص، حلبی، جعفریات، روایات دیگرش را یادداشت نکردم. روایت‌هایی که دخول را موضوعیت قرار داده خیلی زیاد است، آنها را مراجعه هم نکردم. اینهایی که در این باب بود که بیشتر را هم مرحوم شهید ثانی به این روایات توجه دارد.

شاگرد:

استاد: یعنی اطمینان به صدورش حاصل می‌شود. صحت که می‌خواهیم بگوییم، صحت به معنای اصطلاحی اینجا معتبر نیست. شهید ثانی علیه الرحمه می‌فرماید که اینجا چون روایت صحیح ما مثلاً منحصر به یک روایت هست همة روایت‌ها را کنار گذاشتند. این سبک، سبک درستی نیست.

آقای خویی هم خیلی وقت‌ها اینجوری مشی می‌کردند در حالی که آدم گاهی اوقات نگاه می‌کند می‌بیند مثلاق دو دسته روایات ولو از جهت سندی خیلی‌هایش را نمی‌شود تصحیح کرد، ولی تکثر روایات باعث می‌شد که به‌طور اطمینان به صحت این روایت حاصل بشود.

آن روایتی هم که ایشان صحیحه می‌داند ۳۹۱۲۰ روایت زراره است که ۳۹۱۲۰ است که دو تا طریق دارد که هر دو طریقش هم صحیحه است.

یک طریقش، طریق تهذیب است، الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن زراره که آن روایتی هست. این صحیح بدون اشکال هست. همة رواتش ثقاة هستند. قال سألت ابا جعفر علیه السلام.

همین روایت در کافی هم وارد شده، البته ذیلی که مرحوم شهید ثانی اشاره می‌کنند در کافی ندارد. آن ذیل فقط در کافی است. این روایت در کافی این شکلی وارد شده، محمد عن احمد عن ابن محبوب عن ابن بکیر عن علی بن رئاب عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام.

اینجا ابن بکیر این وسط باید زائد باشد یا یک تخفیفی، تحریفی این وسط رخ داده باشد. ابن بکیر چون اوّلاً علی بن رئاب استاد ابن محبوب هست و خود تهذیب هم حسن بن محبوب از علی بن رئاب مستقیم این روایت را نقل کرده. این علی بن رئاب یا باید معطوف به ابن بکیر باشد یا ابن بکیر زائد باشد. از طرف دیگر ابن بکیر هم راوی زراره است. این سند کافی هم به نظر می‌رسد، مراجعه نکردم چاپ اخیر کافی که ببینم در چاپ دارالحدیث چه شکلی است. هاتان ینظر را بزنید در طبعة دارالحدیث ببینید چیز خاصی.

این روایت زراره از یک جهت با روایات بحث ما شاید این را مناسب بعضی از رفقا تذکر دادند شاید مناسب باشد این را یک دستة جدیدی تلقی کنیم. متن روایت را بخوانم.

یا ابن محبوب عن ابن بکیر در سند زائد است یا علی بن رئاب باید معطوف به ابن بکیر باشد. این سند باید این شکلی باشد.

تصحیف واو به عن خیلی شایع است.

«عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً لَمْ تُدْرِكْ لَا يُجَامَعُ مِثْلُهَا أَوْ تَزَوَّجَ رَتْقَاءَ فَأُدْخِلَتْ عَلَيْهِ فَطَلَّقَهَا سَاعَةَ أُدْخِلَتْ عَلَيْهِ قَالَ هَاتَانِ يَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ مَنْ يُوثَقُ بِهِ مِنَ النِّسَاءِ فَإِنْ كُنَّ كَمَا دَخَلْنَ عَلَيْهِ فَإِنَّ لَهَا نِصْفَ الصَّدَاقِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهِنَّ مِنْهُ قَالَ فَإِنْ مَاتَ الزَّوْجُ عَنْهُنَّ قَبْلَ أَنْ يُطَلِّقَ فَإِنَّ لَهَا الْمِيرَاثَ وَ نِصْفَ الصَّدَاقِ وَ عَلَيْهِنَّ الْعِدَّةَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً.

جاریه‌ای است که صغیره بوده. یا یک جاریه‌ای که رتقاء بوده.

همان ساعتی که ادخلت این طلاقش داده.

این روایت به نظر می‌رسد که یک روایت جدیدی هست در یک موضوع خاصی. موضوع زنی هست که به طور متعارف اشخاص با او جماع نمی‌کنند. به طور متعارف رتقا هست. یعنی دخول بر این زن امارة بر مباشرت نیست به خاطر شرایط عیبی که دارد. و این روایت منافت با روایت‌های دیگر ندارد. روایت‌های دیگر آن بحث دخول که بود بحثی هست که چون دخول شده است دخول امارة خلوت شده است، خلوت امارة نوعیة بر دخول است. ولی این نه، این یک بیماری خاصی در موردش وجود دارد، رتقاء است یا بچه است، به دلیل بچه بودن رغبت نوعیه بر مباشرت بر او انجام نبوده. اینکه در این مورد شارع مقدس خلوت را اماره را قائل نشده باشد منافات با این ندارد که به‌طور کلی خلوت امارة کلیه باشد.

در این مورد حکم نکرده باشد منافاتی ندارد. بنابراین این خصوصیتی در مورد روایت هست، در مورد خودش هم می‌شود به همین مضمون فتوا داد که زن‌هایی را باید مراجعه بکنند که ببینند این دستکاری شده یا دستکاری نشده. رغبت نوعیه به مسّ این مرد ولو به معنای اعمّش هم وجود ندارد. ولی این طرف ممکن است مرد خیلی آتشش تیز بوده ولو شرایط، شرایط خاصی بوده این خواسته برخلاف متعارف یک نوع مباشرتی صورت بدهد.

شاگرد: «فَأُدْخِلَتْ عَلَيْهِ»؟

استاد: مورد خلوت است.

همان ساعت او را طلاق داده، دیده شرایطش، شرایط خاصی است. امام علیه السلام می‌فرماید که زن‌های موثقی را نگاه می‌کنند ببینند این با او یک نوع مسّی صورت گرفته یا مسّی صورت نگرفته. اصلاً به نظر من این روایت جزء روایت مسئله نباید تلقی بشود. شهید ثانی این روایت را روایت صحیحه تلقی کرده نه این روایت، روایتی نیست که جمعش با روایت‌های دسته‌های دیگر خیلی راحت است. این روایت مورد خاصی هست که شارع مقدس در این مورد به چیز خاصی کرده.

کما اینکه یک سری روایات را اصلاً نیاوردیم. روایت‌هایی در مورد خصی هست. شارع مقدس در مورد خصی روایات زیادی هست می‌گوید خصی‌ای که بر مرد داخل می‌شود کل مهر به گردنش می‌آید بنفس الدخول. این هم یک مورد و موضوع خاص است. شارع مقدس در مورد خصی که به طور طبیعی دخول بعداً نخواهد شد، خصی موردی هست که دخول. نفس خلوت را تمام الموضوع قرار داده. این منافاتی با این ندارد که در مورد افرادی عادی که خصی نیستند هنوز دخول نشده حکم بار نشده باشد. چند تا روایت داریم در مورد خصی، این مطلب وجود دارد. این روایت خصی را هم بخوانم. بعضی از این روایات تقریباً یک تفصیل روشنی در مورد خصی قائل شده.

روایت ۳۹۰۶۹: روایت صحیحة احمد بن ابی نصر

«قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ خَصِيٍّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى أَلْفِ دِرْهَمٍ ثُمَّ طَلَّقَهَا بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا قَالَ لَهَا الْأَلْفُ الَّذِي أَخَذَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا».

خصی کأنّ از اوّل به انگیزة دخول ازدواج نمی‌کند. چون خصی است به آن معنا دخول برایش مقدور نیست. یک ملامست‌هایی که در عبارت تعبیر می‌کند الیس لذّ منها و لذّت منه. یک نوع ملامست‌های خاصی که یک نوع لذت خاص به غیر دخول برایش حاصل می‌شود. در روایات همان لذت به غیر دخول را نازل منزلة دخول قرار داده. خلوت را کأنّ امارة بر لذت بغیر دخولٍ قرار داده. از بحث خصی استفاده نمی‌شود که حکم غیر خصی چه حکمی دارد.

شاگرد:

استاد: تعبیر این هست «عَنْ خَصِيٍّ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى أَلْفِ دِرْهَمٍ ثُمَّ طَلَّقَهَا بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا قَالَ لَهَا الْأَلْفُ الَّذِي أَخَذَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.»

کل آن هزار درهمی که زن کل هزار درهم را مالک است. عده هم ندارد. عده ندارد چون دخول نشده ولی مهریه‌اش را باید به‌طور کامل بدهد. در مسئلة مهریه، مهریه‌اش را باید به‌طور کامل بدهد ولی عده را واجب نکرده. در مورد عده واجب شدن یا نشدن یک روایت دیگری دارد کأنّ همان التذاذ را موجب عدّه دانسته. ألیس قد لذّ منها و لذّت منها که آن حمل به استحباب می‌شود. کلمات فقها هم هست که آن نسبت به عدة در این صورت حمل به استحباب می‌شود به تصریح این روایت که لا عدّة علیها آن عده را حمل به استحباب می‌شود. ولی غرضم این هست روایت‌هایی که در مورد خصی هست یک موضوع خاصی است. این موضوع خاص در مورد این، حتی اگر عده‌اش هم واجب باشد به نفس خلوت، به نحو التذاذ به غیر دخولٍ عده واجب شده باشد آن معنایش این نیست که در مورد غیر خصی حکم چی است.

روایت ۳۸۸۶۱.

شاگرد:

استاد: دخل بها نیست، دخل علیها است.

چون خصی هست اگر دخل بها باشد به معنای مباشرت کامل نیست.

شاگرد: خصی میل به دخول ندارد یا نمی‌تواند؟

استاد: نمی‌تواند. خیلی هم میل دارد ولی میلش چیز نیست.

روایت صحیحة ابن مسکان، ۳۸۸۶۱

«قَالَ: بَعَثْتُ بِمَسْأَلَةٍ مَعَ ابْنِ أَعْيَنَ قُلْتُ سَلْهُ عَنْ خَصِيٍّ دَلَّسَ نَفْسَهُ لِامْرَأَةٍ وَ دَخَلَ بِهَا فَوَجَدَتْهُ خَصِيّاً قَالَ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا وَ يُوجَعُ ظَهْرُهُ وَ يَكُونُ لَهَا الْمَهْرُ بِدُخُولِهِ عَلَيْهَا.»

همین است که

شاگرد: خصی یعنی چی؟

استاد: خصی یعنی کسی که اخصاء شده.

یک زمانی یک عده‌ای بودند در شهرها مخنّث می‌گفتند. مخنث کسانی بودند که دو جنسیتی تعبیر بکنیم یا مردهایی که خودشان را به شکل زن در می‌آوردند. به خصوص در مدینه هم بودند. یک فرمانی از طرف حاکم می‌آید احص المخنثین. این احص المخنثین را، «ح» را «خ» می‌خواند آن امیری که رسیده. اخص المخنثین، یعنی مخنث‌ها را اخته کن، مخنث‌ها را می‌گرفتند اخته می‌کردند که عده‌ای فرار می‌کردند. یک داستان تاریخی است، احصاء المخنثین یک موضوع تاریخی است. یک مقاله‌ای در مورد تصحیفات و تحریفات نوشته بودم گفتم گاهی اوقات یک تصحیف منشاء یک بحران اجتماعی و جریان اجتماعی می‌شود و چه ماجراهایی را پدید می‌آورد. این خیلی قدیمی است، این برای دورة بنی امیه است، تاریخ دقیقش را یادم نیست ولی بعضی از مخنث‌های معروف داستان اخص المخنثین فرار کردند که نگیرندشان. خصی یعنی اخته.

شاگرد:

استاد: و یکون له المهر بدخوله علیها. نفس دخولی که انجام داده

شاگرد:

استاد: دخول مراد خلوت است. ۳۸۸۶۲ روایت بعدی‌اش این هست که می‌گوید زعم یونس ان ابن مسکان صرّع بمسائل الی ابی عبدالله علیه السلام یسئله عنها و اجاب علیها من ذلک ما خرج الیه. این ببخشید برای این نیست.

۳۸۸۶۳ در روایت ابی جعفر آن هم دخّل نفسه. می‌گوید و علیه المهر کاملاً ان دخل بها و ان لم یدخل بها فله نصف المهر.

روایت ۳۸۸۶۰. ان خصی دخّل نفسه تأخذ منه

آن روایتی که بیشتر در مورد خصی هست که تدلیس ندارد همان روایت صحیحة احمد بن ابی نصر هست که آن له الالف کاملاً را مطرح کرده.

چه خصی‌ای که تدلیس کرده که ممکن است به خاطر همان تدلیسش مهر واجب شده باشد، چه تدلیس نکرده باشد، نفس خصی که هست شارع مقدس خلوت را در مورد خصی به منزلة دخول قرار داده باشد. حالا یا خلوت را اماره قرار داده باشد برای لذت جنسی. الیس قد لذّت منه و لذت. در روایت دیگر هست که فرض کرده آن راوی که این روایت ابی عبیدة حذّاء، عن خصیٍ تزوج امرأةً و فرض لها صداقا و هی تعلم أنّه خصی فقال جائز فقیل له انّه مکس معها ما شاء الله ثمّ طلّقها هل علیها عدّةٌ قال نعم الیس قد لذّ منها و لذّت منه.

البته خصی به مجرد یک بار داخل شدن شاید اماره بر لذت بردن نباشد ولی دورة طولانی با همدیگر بودند و زن هم راضی بوده به طور طبیعی شاید ملازمه داشته با قد لذّ منها و قد لذّت منه.

در این روایت این هست که فهل کان علیها فیما کان من یکون منه و منها غسلٌ. از این رفتارهای غیر دخولی ک هست غسل می‌آورد؟ قال ان کانت اذا کان ذلک منه امنت. اگر زن امناء برایش حاصل می‌شود مراد از امناء اوج لذت جنسی یا چیز دیگر است نمی‌دانم، فإن علیه الغسل علیها غسلاً قیل له فله ان یرجع علیها بشیءٍ من صداقاً إذا طلّقها فقال لا. که این تکه‌ای که مورد بحث ما هست این ذیلش است که اینجا بحث تدلیس هم اصلاً نیست. آن روایت قبلی تدلیس بود در اینجا روایت اصلاً تدلیس هم نیست.

بنابراین بحث خصی چه همراه تدلیس باشد، چه همراه تدلیس نباشد آن یک حکم خاصی دارد. آن حکم خاص خصی را نمی‌توانیم به موارد دیگر سرایت بدهیم.

روایت‌هایی که منهای بحث خصی خلوت را واجد می‌دانند ۵ تا روایت هست که لااقل ۴ تایش یا حسنه هست یا صحیحه است یا موثقه است. ۴، ۵ روایتی که اکثرشان یا حسنه هستند یا موثقه هستند یا صحیحه هستند قطعاً اینها اطمینان‌بخش هستند.

روایت ۳۹۰۶۳، روایت اسحاق بن عمار هست که در سندش غیاث بن کلّوب هست که غیاث بن کلّوب را عامی ثقه می‌دانیم.

روایت بعدی ۳۹۰۶۴ روایت حلبی است که باز همان سند معروف به حلبی هست که یا صحیحه است که بنا بر تحقیق یا حسنه است به خاطر ابراهیم بن هاشم.

۳۹۰۶۵ علی بن حسن بن فضال در سندش هست، موثقه است.

۳۹۰۶۶ علی بن حسن بن فاضل و همچنین علی بن اسباط بنابر اینکه علی بن اسباط بر مذهب باطلش باقی مانده باشد علی ای تقدیر روایت محمد بن مسلم.

۳۹۰۶۷ و ۳۹۰۶۸ هم روایت جعفریات و نوادر. نوادر راوندی همان نسخه‌ای از جعفریات است، چیز جدیدی نیست. علی ای تقدیر جعفریات را چه بپذیریم چه نپذیریم آن خیلی رویش اصرار نداریم در مورد تعیین تکلیفش. این ۵ تا روایت همین مقدار کافی هست برای اینکه این روایت اطمینان‌بخش باشد. بنابراین نمی‌شود با فرمایش مرحوم شهید ثانی آنجوری که فرمودند مطابقت کرد.

یک دستة روایت دیگری که آن هم روایاتی در کلام شهید ثانی هم به آن اشاره شده روایت متهمَیْن و مأمونَیْن.

اذا کانا متهمین و یا مأمونَیْن، روایتش ۳۹۰۸۴ تا ۳۹۰۸۶ هست. که البته ۳۹۰۸۶ بنابر تحقیق روایت صحیحه است. آنها هم صحیحه است. تنها روایت ۳۹۰۸۴ در سند اوّلش سهل بن زیاد است که ممکن است شهید ثانی قبول نداشته باشد. سند دومش ما هم قبول نداریم محمد بن علی بن ابی سمینه است.

۳۹۰۸۵ و ۳۹۰۸۶ هر دویش صحیحه است. مرحوم شهید ثانی این دو تا را اصلاً نیاورده. روایت‌های اسحاق بن عمار هیچ کدامش را نیاورده و بنابراین به خصوص ۳۹۰۸۶ و ۳۹۰۸۵، ابی عن سعد بن عبدالله عن احمد و عبدالله ابنی محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن جمیل عن ابی عبیده عن ابی عبدالله علیه السلام هیچ تردیدی در وثاقتش نیست.

روایت دوم ابو علی الاشعری عن محمد بن عبدالجبار عن صفوان عن اسحاق بن عمار عن ابی الحسن علیه السلام

داستان اسحاق بن عمار زمان شهید ثانی هنوز حل نشده بوده، خیال می‌کردند یا اسحاق بن عمار دو نفر هستند و اسحاق بن عمار ساباطی فتحی می‌دانستند، آن دوره بیشتر این شکلی بوده، هنوز ماجراهای. یا یک نفر می‌دانستند فتحی می‌دانستند. علی ای تقدیر غرضم این هست که این فرمایش شهید ثانی یک مقداری به دلیل تتبع ناقص بوده. این هم ضمیمه بکنم بحث وسائل الشیعه و جوامع حدیثی متأخر خیلی خدمت بزرگی کرده که باعث شده که بسیاری از این چیزها تتبع بشود. امثال شهید ثانی واقعش این است که تا حد امکان زحمات خودشان را کشیدند ولی یک جوامع حدیثی آن زمان وجود نداشته. بعداً جوامع حدیثی باعث شده که تتبع‌ها کامل بشود، بحث سندی اختلاف مشرب در مورد ابراهیم بن هاشم آن هم یک بحث دیگری است.

مرحوم آقای خوانساری در جامع المدارک ذیل بحثی که قبلاً از ایشان نقل کردیم در مورد اولات الاحمال که صاحب جواهر گفته بود در مقام بیان اصل عده نیست در مقام بیان مقدار عده است. یک بیانی دارند، یک نکته‌ای در ذیل آن دارند، آن نکته را ملاحظه بفرمایید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

[پایان]